



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الحق
علیه
السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

دائرة المعارف
الأراء الطيبة

درآمدهای خیرات (۱۹۰۱)

احتکار

مؤلف: شیخ محمد باقر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دایره المعارف الآراء الفقهیه درآمدهای حرام 1: احتکار

نویسنده:

هادی نجفی

ناشر چاپی:

چتر دانش

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	دایره المعارف الآراءالفقیهیه درآمدهای حرام ۱: احتکار
۶	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۹	فهرست
۱۱	مقدمه
۱۳	احتکار
۱۳	اشاره
۱۳	فصل اول: احتکار در لغت
۱۵	فصل دوم: اقوال درباره احتکار
۲۰	فصل سوم: روایاتی که در مورد احتکار وارد شده
۴۲	فصل چهارم: حرمة مطلق احتکار
۴۵	فصل پنجم: آیا محتکر مجبور به فروش می شود یا نه؟
۵۰	فصل ششم: قیمت گذاری
۵۰	اقوال درباره قیمت گذاری
۵۲	اما روایات
۵۷	منابع
۶۱	درباره مرکز

دایره المعارف الآراء الفقهیه درآمدهای حرام: 1: احتکار

مشخصات کتاب

سرشناسه: نجفی، هادی، 1342 -

عنوان قراردادی: الآراء الفقهیه قسم المكاسب المحرمه. فارسی. برگزیده

عنوان و نام پدیدآور: دایره المعارف الآراء الفقهیه درآمدهای حرام: 1: احتکار/ نویسنده هادی النجفی؛ مترجم علی اسکندری.

مشخصات نشر: تهران: چتر دانش، 1398.

مشخصات ظاهری: 54ص.؛ 5/14 × 5/20 س م.

شابک: 75000 ریال: 6-346-410-600-978

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: کتابنامه: ص. [51] - 54؛ همچنین به صورت زیرنویس.

عنوان دیگر: احتکار

موضوع: معاملات (فقه)

(Transactions Islamic law*)

کسب و کار حرام

Business, Illicit*

احتکار و محتکران (فقه)

(Hoarding Islamic law*)

فقه جعفری -- قرن 14

Islamic law, Ja'fari -- 20th century*

شناسه افزوده: اسکندری، علی، 1368-، مترجم

رده بندی کنگره: BP190/1

رده بندی دیویی : 297/372

شماره کتابشناسی ملی : 5805830

اطلاعات رکورد کتابشناسی : فاپا

خیراندیش دیجیتالی: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ویراستار کتاب: خانم نرگس قربانی

ص: 1

اشاره

مقدمه...5

احتکار/7

فصل اول: احتکار در لغت...7

فصل دوم: اقوال درباره احتکار...9

فصل سوم: روایاتی که در مورد احتکار وارد شده...14

گروه اول: روایاتی که به طور مطلق دلالت بر ممنوعیت احتکار دارد...14

گروه دوم: روایاتی که دلالت بر منع از احتکار در خصوص طعام می کند...18

گروه سوم: روایاتی که تفصیل می دهد بین وجود غذا در شهر و عدم آن...24

گروه چهارم: روایاتی است که دلالت بر تفصیل بین ایام می کند...30

گروه پنجم: روایاتی که دلالت دارد بر احتکار در کالا های خاصی دارد...32

فصل چهارم: حرمة مطلق احتکار...36

فصل پنجم: آیا محتکر مجبور به فروش می شود یا نه؟...39

فصل ششم: قیمت گذاری...44

اقوال درباره قیمت گذاری...44

اما روایات قیمت گذاری...46

منابع...51

ص: 3

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْأَسَدِّ عَارِ وَ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ مُحَمَّدٍ الْمُصَدِّقِ الَّذِي نَهَى عَنِ الْإِحْتِكَارِ وَ عَلَيَّ وَصِيهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ أَبِي طَالِبٍ الَّذِي أَمَرَ الْمُحْتَكِرِينَ بِخُرُوجِ حَكْرَتِهِمْ إِلَى بَطُونِ الْأَسْوَاقِ وَ عَلَيَّ أَحَدَ عَشَرَ مِنْ أَوْلَادِهِ الْمَعْصُومِينَ الطَّاهِرِينَ النَّاهِينَ عَنِ الْإِحْتِكَارِ .

آن چه در این رساله می خوانید ترجمه بحث احتکار (1) در دائرة المعارف الآراء الفقهية (2)، تألیف صاحب این قلم می باشد که توسط برخی به فارسی برگردانده شده و پس از اصلاحات لازم توسط این جانب خدمت علاقه مندان به فقه اهل بیت (علیهم السّلام) تقدیم می گردد.

به این امید که مرضی مولای مان صاحب العصر و الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قرار گیرد. ان شاء الله تعالی.

18 ذی القعدة الحرام 1440

30 تیرماه 1398

اصفهان - هادی نجفی

ص: 5

1- الآراء الفقهية 1 (255-234)

2- این کتاب از اول بحث مکاسب محرمه تا پایان بیع به مدت 17 سال در حوزه علمیه تدریس و تاکنون در 9 جلد منتشر شده است.

بحث در مورد احتکار را در شش فصل خدمت خوانندگان عزیز تقدیم می کنیم:

فصل اول: احتکار در لغت

در کتاب لغت لسان العرب احتکار این گونه تعریف شده است: (الحکر : إِدْخَارُ الطَّعَامِ لِلتَّرْبُصِ ، وَصَاحِبُهُ مُحْتَكِرٌ). (1)

ذخیره نمودن غذا برای انتظار کشیدن [که قیمتش بالا برود] و کسی که این کار را انجام می دهد، محتکر یعنی احتکار کننده است.

در کتاب النهاية ابن اثیر در معنای لغت احتکار چنین آمده: («مَنْ احْتَكَرَ طَعَامًا فَهُوَ كَذَّاءٌ» أَي اشْتَرَاهُ وَحَبَسَهُ لِيُقَلَّ فِيغْلُو) (2)

هر کس مواد غذایی را می خرد و آن را در جایی حبس می کند تا آن مواد غذایی کمیاب شود و قیمت آن بالا رود.

در کتاب الصحاح آمده است: (احتکار الطَّعَامِ : جَمَعَهُ وَحَبَسَهُ يَتَرَبَّصُ بِهِ الْغَلَاءَ ، وَهُوَ الْحُكْرَةُ بِالضَّم) (3)

ص: 7

1- لسان العرب 208/4

2- النهاية 417/1

3- الصحاح 635/2

احتکار غذا یعنی جمع کردن و حبس کردن غذا و انتظار بالا رفتن قیمت آن را کشیدن و این حکره به ضمه «ح» است.

ظاهر این است که احتکار در لغت معنای عام و شمولی دارد و معنای جمع و حبس را نسبت به هر چیزی که مردم به آن احتیاج دارند تا قیمت آن بالا برود در بر می گیرد در نتیجه واژه احتکار از جهت لغت اختصاص به یک چیز ندارد.

ص: 8

علامه حلی در کتاب تذکره الفقهاء گفته است: «علمای ما درباره احتکار دو قول دارند:

الف) حرمت احتکار و این حکم صحیح ترین دو قولی است که شافعی در این مسئله دارد [یعنی شافعی گفته در حکم احتکار دو قول دارد که صحیح ترین این دو قول، حرمت احتکار است] علت صحیح تر بودن حکم حرمت روایتی است که اهل سنت از پیامبر نقل کرده اند که پیامبر صلی الله علیه و اله فرموده است: «احتکار نمی کند، مگر خطا کار» یعنی گنه کار و....، ب) کراهت به دلیل اصل عدم حرمت». (1)

هم چنین علامه حلی در کتاب مختلف الشیعه می گوید: «علمای ما امامیه اختلاف دارند در این که احتکار حرام یا مکروه است؛ شیخ صدوق در کتاب المقنع می گوید «احتکار حرام است» و ابن براج هم نظرش همین حرمت است و از کلام ابن ادریس هم همین حرمت بر می آید و شیخ طوسی در کتاب المبسوط و شیخ مفید می گویند: «احتکار مکروه است». ابو الصلاح حلبی در کتاب الکافی فی الفقه در قسمت «مکاسب» قائل به کراهت است؛ اما در فصل بیع قائل به حرمت احتکار شده است.

ص: 9

نزدیک تر به صواب این است که حکم احتکار، کراهت است. دلیل ما در حکم به کراهت اصل عدم حرمت و روایاتی است که در این زمینه نقل شده است» (1).

شهید در تعلیقی که بر کتاب ارشاد الازهان علامه حلّی دارند در شرح و توضیح عبارت علامه حلّی که می گوید: «احتکار طبق یک نظر» بیان می کند: «این عبارت علامه حلّی عطف بر کراهت شده است؛ [یعنی منظور علامه این است که احتکار طبق یک نظر مکروه است] و این قول به کراهت فتوای شیخ مفید (2) و شیخ طوسی در المبسوط (3) و ابو الصلاح حلبی در فصل «مکاسب محرّمه» کتاب الکافی فی الفقه (4) است؛ دلیل حرام نبودن و مکروه بودن احتکار اصل عدم حرمت و مسلّط بودن انسان بر مالش [که به هر گونه بخواهد، می تواند در مالش تصرف کند] است. کراهت احتکار را روایتی تأیید می کند که حلبی (5) در روایت حسنه ای از امام صادق علیه السّلام نقل می کند.

شیخ صدوق (6) و ابن براج (7) و ابو الصلاح حلبی در فصل «بیع» کتاب الکافی فی الفقه (8) قائل به حرمت شده اند و حرمت ظاهر کلام ابن ادریس (9) است مستند آن صحیحه اسماعیل ابن ابی زیاد (10) از امام صادق علیه السّلام ... و به خاطر این که محتکر مجبور به فروش

ص: 10

1- مختلف الشیعة 38/5

2- المقنعة 616

3- المبسوط 195/2

4- الکافی فی الفقه 283

5- الکافی 165/5 ، ح 5

6- المقنع 372

7- المهذب 346/1

8- الکافی فی الفقه 360

9- السرائر 218/2 و 238-239

10- الفقیه 169/3 ، ح 749

می شود (1) ... (2).

سید عاملی در کتاب مفتاح الكرامة می گوید: «اجماع بر نهی از احتکار وجود دارد هم چنان که علامه حلی در کتاب نهاية الاحکام (3) گفته است و مراد علامه حلی از نهی از احتکاری که نقل کرده اعم از کراهت است [یعنی هم حرمت را شامل می شود و هم کراهت را] به قرینه آن چه که بعد از این نهی آورده.

علامه حلی در قواعد حکم می کند به این که احتکار حرام است در این حکم با شیخ صدوق در کتاب المقنع و ظاهر کتاب الفقیه الهدایة موافقت کرده [بنا بر آن چه که به کتاب الهدایة صدوق نسبت (4) داده شده] نیز علامه حلی در قول به حرمت با شیخ طوسی در کتاب استبصار (5) و ابن ادریس حلی در کتاب السرائر و علامه حلی در کتاب التحریر (6) و التذکرة و شهید اول در کتاب الدروس الشرعية (7) و محقق کرکی در جامع المقاصد (8) و شهید ثانی در کتاب مسالک الإفهام (9) و الروضة البهیة (10) موافقت کرده است. [یعنی این بزرگان هم

ص: 11

1- و چون احتکار کننده مجبور به فروش آن چه که احتکار کرده می شود [و اگر احتکار حرام نباشد، احتکار کننده مجبور به فروش نمی شود و حال که فقها گفته اند احتکار کننده مجبور به فروش می شود دانسته می شود که احتکار حرام است].

2- غایة المراد فی شرح نکت الإرشاد 4/2 و 5

3- نهاية الاحکام 513/2

4- نسب دهنده محدث بحرانی است در کتاب الحدائق 58/18 و 59

5- الاستبصار 114/3

6- تحریر الأحکام الشرعية 254/2

7- الدروس الشرعية. 180/3

8- جامع المقاصد 41/4

9- المسالک .. 191/3

10- الروضة البهیة. 298/3

قائل به حرمت هستند] و این قول به حرمت قول قوی ای است، هم چنان که در کتاب التنقیح الرائع (1) از فاضل مقداد و کتاب المیسیه از فاضل میسی نیز نسبت به احتکار قول به حرمت پذیرفته شده و این قول به حرمت احتکار از قاضی ابن براج و حلبی در یکی از دو قولی که در این مسئله دارد و از علامه حلّی در کتاب منتهی المطلب (2) نقل شده است... اما قول به کراهت احتکار قول شیخ مفید در کتاب المقنعة و علامه حلّی در کتاب نهایة الاحکام (3) و شیخ طوسی در المبسوط و سالار در المراسم (4) و محقق حلّی در الشرائع (5) و المختصر النافع (6) و علامه حلّی در کتاب ارشاد الاذهان (7) و مختلف الشیعة و فاضل قطفی در کتاب ایضاح النافع است و قول به کراهت از تقی [ابو الصلاح حلبی] در قولی دیگر نقل شده است» (8).

و استاد سید عاملی یعنی شیخ جعفر کاشف الغطاء در شرحی قواعد علامه حلّی دارد می گوید: «احتکار به معنای اعم و معنای مجازی اش عبارت باشد از حبس هر آن چه که صاحبان نفوس محترمه به آن احتیاج دارند و ناچار به استفاده از آن هستند و از بهره مندی از آن ها گریزی ندارند از خوردنی گرفته یا نوشیدنی و پوشیدنی و غیر این ها حرام است و این حکم حرمت مقید به زمانی

ص: 12

1- التنقیح الرائع 42/2

2- منتهی المطلب 1006/2 چاپ سنگی

3- النهایة 374.

4- المراسم 182

5- الشرائع 15/2.

6- المختصر النافع 120

7- . إرشاد الأذهان 356/1

8- مفتاح الكرامة 107/4 کتاب، المتاجر چاپ اول (352/12) چاپ جامعه مدرسین حوزه علمیه قم

خاص و به اعیان خاص و انتقال به سبب عقدی و محدود شدن به سبب حدّی نیست؛ چرا که ملاک صدق احتکار حاصل شدن اضطرار است» تا آن جا که کاشف الغطاء می گوید: «در مقابل این قول به حرمت، قول به کراهت است که از حیث قُوّت، این قول معادل قول به حرمت، بلکه از حیث دلیل و فتوایی قوی تر است. [یعنی فقها بیش تر مایل به کراهت هستند تا حرمت و کراهت ادله قوی تر نسبت به حرمت دارد] و از جمله ادله کراهت احتکار اصالة الاباحة [که اصل اولی در اشیاء می باشد] هست و نیز قاعدة مسلّط بودن مالک ها اموال شان که هر کاری خواستند با اموال شان انجام بدهند» (1).

با دقت در بیانات فقها دو قول راجع به احتکار ظاهر می شود: حرمت و کراهت و مهم ملاحظه ادله ای است که در باب احتکار وارد شده و عمده این ادله روایات است.

ص: 13

1- شرح القواعد 1/ (312-310).

فصل سوم: روایاتی که در مورد احتکار وارد شده

* فصل سوم: روایاتی که در مورد احتکار وارد شده (1)

روایات وارده در مورد احتکار چند گروه است:

گروه اول: روایاتی که به طور مطلق دلالت بر ممنوعیت احتکار دارد

از جمله این روایات: خبر ابن قدام از امام صادق علیه السلام قال: (قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الْجَائِبُ مَرْزُوقٌ وَالْمُحْتَكِرُ مَلْعُونٌ) (2).

حضرت فرمودند که رسول خدا صل الله علیه و اله فرمود: فروشنده روزی می خورد و احتکار کننده ملعون است.

و از جمله این روایات: مرسله صدوق است که می فرماید: (نهی أمير المؤمنين عليه السلام عن الحكرة في الأمصار) (3).

امیر مؤمنان علیه السلام از احتکار در مناطق و بلاد نهی کردند.

و از جمله این روایات: مرسله سید رضی است که در روایت مرفوعه ای از امیر مؤمنان علیه السلام نقل می کند که در عهد نامه شان به

ص: 14

1- راجع في هذا المجال بحار الانوار 87/100 (42/60) من طبع سنة 1421) و وسائل الشيعة 423/17 و ما بعدها و مستدرک الوسائل

273/13 و ما بعدها، و جامع أحاديث الشيعة 109/23 و ما بعدها و کتابنا موسوعة أحاديث أهل البيت عليهم السلام 115/1

2- وسائل الشيعة 424/17، ح 3

3- وسائل الشيعة 426/17، ح 9

مالک اشتر نخعی نوشتند: (فَا مَنَعَ مِنَ الْإِحْتِكَارِ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنَعَ مِنْهُ وَ لِيَكُنْ بَيْعاً سَهْلاً بِمَوَازِينِ عَدْلٍ وَ أَسْعَارٍ لَا يُجْحَفُ بِالْفَرِيقَيْنِ مِنَ الْبَائِعِ وَ الْمُبْتَاعِ فَمَنْ قَارَفَ حُكْرَةً بَعْدَ نَهْيِكَ إِيَّاهُ فَتَكَلَّلْ بِهِ وَ عَاقِبُهُ فِي غَيْرِ إِسْرَافٍ). (1)

از احتکار منع کن که رسول خدا صل الله علیه و اله از آن منع کرد و باید فروش آسان و عادلانه و با قیمت هایی صورت بگیرد که نه به فروشنده و نه به مشتری اجحاف نشود. پس هر کس بعد از نهی تو نسبت به احتکار اقدام به احتکار کرد بدون زیاده روی او را مجازات و عقوبت کن.

مؤلف گوید: نجاشی و شیخ طوسی سند معتبری نسبت به این عهد نامه شریف دارند؛ لذا روایت از لحاظ سند معتبر است.

و از جمله روایات: روایت ورام بن ابی فراس از پیامبر اکرم از جبرئیل است که گفت: (اَطَّلَعْتُ فِي النَّارِ فَرَأَيْتُ وَاوِيَاءَ فِي جَهَنَّمَ يَغْلِي فَقُلْتُ: يَا مَالِكُ لِمَنْ هَذَا؟ فَقَالَ لِثَلَاثَةِ الْمُحْتَكِرِينَ وَ الْمُدْمِنِينَ لِلْخَمْرِ وَ الْقَوَادِينَ). (2)

به آتش نگاه کردم و در جهنم وادی ای را دیدم که می جوشد. گفتم ای مالک! این جا جایگاه چه کسانی است؟

گفت: برای سه گروه: احتکار کنندگان و می گساران و کسانی که واسطه بین زن و مرد در زنا شوند.

و از جمله روایات: خبر حسن بن ابی الحسن بصری است که در حدیثی طولانی از امیر مؤمنان نقل می کند که: (ثُمَّ مَشَى حَتَّى دَخَلَ سُوقَ الْبَصْرَةِ فَنَظَرَ إِلَى النَّاسِ يَبِيعُونَ وَ يَشْتَرُونَ فَبَكَى عَلَيْهِ السَّلَامُ بُكَاءً شَدِيداً ثُمَّ قَالَ يَا عَبِيدَ الدُّنْيَا وَ عَمَالَ أَهْلِهَا إِذَا كُنْتُمْ بِالنَّهَارِ تَحْلِفُونَ وَ بَا لِّلَّيْلِ فِي فُرْشِكُمْ

ص: 15

1- وسائل الشیعة 427/17، ح 13.

2- وسائل الشیعة 426/17، ح 11.

تَنَامُونَ وَفِي خِلَالِ ذَلِكَ عَنِ الْآخِرَةِ تَغْفُلُونَ فَمَتَى تُحْرِزُونَ الزَّادَ وَتَتَفَكَّرُونَ فِي الْمَعَادِ؟

فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّهُ لَا بَدَّ لَنَا مِنَ الْمَعَاشِ فَكَيْفَ نَصْنَعُ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ طَلَبَ الْمَعَاشِ مِنْ حِلِّهِ لَا يَشْغَلُ عَنْ عَمَلِ الْآخِرَةِ.

فَإِنْ قُلْتَ لَا بَدَّ لَنَا مِنَ الْإِحْتِكَارِ لَمْ نَكُنْ مَعْدُورًا فَوَلَّى الرَّجُلُ بَاكِياً فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَقْبِلْ عَلَيَّ أَرَدْتُكَ بَيَاناً فَعَادَ الرَّجُلُ إِلَيْهِ فَقَالَ لَهُ إِعْلَمْ يَا عَبْدَ اللَّهِ أَنَّ كُلَّ عَامِلٍ فِي الدُّنْيَا لِلْآخِرَةِ لَا بَدَّ أَنْ يُوفَى أَجْرَ عَمَلِهِ فِي الْآخِرَةِ وَكُلَّ عَامِلٍ دِيناً لِلدُّنْيَا عَمَلَتْهُ فِي الْآخِرَةِ نَارُ جَهَنَّمَ ثُمَّ تَلَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَوْلَهُ تَعَالَى فَأَمَّا مَنْ طَغَى وَآثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى . (1) (2)

حضرت راه افتادند تا به بازار بصره رسیدند. پس به مردم نگاه کردند که می فروشند و می خرنند پس به شدت گریستند. سپس فرمودند: ای بندگان دنیا و کارگران اهل دنیا! روزها سوگند یاد می کنید و شبها در بسترتان می خوابید و در خلال شب و روز از آخرت غافل هستید. پس چه زمانی زاد و توشه فراهم می کنید و در امر معاد تفکر می کنید؟ پس مردی به حضرت عرض کرد یا امیر المؤمنین ما از تحصیل معاش چاره ای نداریم. پس چه کنیم؟ پس امیر مؤمنان فرمود طلب معاش از راه حلالش انسان را از عمل آخرت منصرف نمی کند پس اگر بگویی ما ناچاریم احتکار کنیم عذرت پذیرفته نیست. پس آن مرد در حالی که گریه می کرد برگشت پس امیر مؤمنان فرمود به من رو کن تا بیشتر برایت بیان کنم. پس آن مرد به نزد حضرت برگشت و حضرت به او فرمود: هر کس به امور دینی به جهت دستیابی به دنیا عمل کند اجر و پاداش

ص: 16

1- سوره نازعات (37-39).

2- آمالی المفید، مجلس چهاردهم، ح 118/3.

وی در آخرت دوزخ خواهد بود بنده خدا! بدان که هر کس که در دنیا برای آخرت کار می کند حتماً اجر کارش به تمام در آخرت داده می شود و هر کس در دنیا برای دنیا کار می کند مزد او در آخرت آتش جهنم می شود. پس حضرت این آیه را تلاوت فرمودند: (هر کس طغیان کرد و زندگی دنیا را اختیار کرد آتش جهنم جایگاه اوست).

می گویم: اگر احتکار کننده عذری در احتکار نداشته باشد؛ یعنی زمانی که عذر محتکر در احتکار پذیرفته نیست او گنه کار و عصیان گر است. پس روایت دلالت بر حرمت مطلق احتکار دارد.

و از جمله روایات: روایت مرسله ای است که در کتاب دعائم الاسلام از امیر مؤمنان علیه السلام نقل شده: (أَنَّ كَتَبَ إِلَى رِفَاعَةَ أَنَّهُ عَنِ الْحُكْرَةِ فَمَنْ رَكِبَ النَّهْيَ فَأَوْجِعُهُ ثُمَّ عَاقِبَهُ بِأُظْهَارٍ مَا احْتَكَرَ). (1)

حضرت به رفاعه نوشتند که از احتکار نهی کن و هر کس از نهی تو سر پیچی کرد او را مجازات کن پس او را با آشکار کردن آن چه که احتکار کرده است، عقوبت کن.

و از جمله روایات: مرسله دیگری است از کتاب دعائم الاسلام از امیر مؤمنان علیه السلام که فرمودند: (الْمُحْتَكِرُ آثِمٌ عَاصٍ). (2)
احتکار کننده گنه کار و عصیان گر است.

از جمله روایات: مرسله سومی از کتاب دعائم الاسلام از امیر مؤمنان علیه السلام است که فرمود: (كُلُّ حُكْرٍ تُصِرُّ بِالنَّاسِ وَ تَغْلِي السَّعْرَ عَلَيْهِمْ فَلَا خَيْرَ فِيهَا). (3)

ص: 17

1- دعائم الإسلام 36/2، ح 80

2- دعائم الإسلام 35/2، ح 77

3- دعائم الإسلام 36/2، ح 79.

(عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَخَبَّرْتُهُ أَنَّهُ وَلِدٌ لِي غُلَامٌ فَقَالَ أَلَا سَمَّيْتَهُ مُحَمَّدًا قَالَ قُلْتُ قَدْ فَعَلْتُ قَالَ فَلَا تَضْرِبْ مُحَمَّدًا وَلَا تَسْبُهُ جَعَلَهُ اللَّهُ
فَرَّةً عَيْنٍ لَكَ فِي حَيَاتِكَ وَخَلَفَ صِدْقٍ مِنْ بَعْدِكَ فَقُلْتُ جُعِلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فِي أَيِّ الْأَعْمَالِ أَضَعُّهُ قَالَ إِذَا عَدَلْتَهُ عَنْ خَمْسَةِ أَشْيَاءَ فَضَعَّهُ حَيْثُ شِئْتَ
لَا تُسَلِّمُهُ صَيْرَفِيًّا فَإِنَّ الصَّيْرَفِيَّ لَا يَسْلَمُ مِنَ الرَّبَا وَلَا تُسَلِّمُهُ بَيَّاعَ الْأَكْفَانِ فَإِنَّ صَاحِبَ الْأَكْفَانِ يَسْرُهُ الْوَبَاءُ إِذَا كَانَ وَلَا تُسَلِّمُهُ بَيَّاعَ الطَّعَامِ فَإِنَّهُ
لَا يَسْلَمُ مِنَ الْإِحْتِكَارِ وَلَا تُسَلِّمُهُ جَزَّارًا فَإِنَّ الْجَزَّارَ تُسَلِّبُ مِنْهُ الرَّحْمَةَ وَلَا تُسَلِّمُهُ نَحَّاسًا فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ شَرُّ النَّاسِ
مَنْ بَاعَ النَّاسَ). (1)

بر امام صادق علیه السلام داخل شدم و به ایشان خبر دادم که بچه ای برای من متولد شده حضرت فرمود: نامش را محمد گذاشته ای؟
عرض کردم نامش را محمد گذاشتم. حضرت فرمود: پس محمد را نزن و به او دشنام نده. خداوند او را نور چشمت در طول حیاتت قرار
دهد و او را جانشین راستین بعد از تو قرار دهد. عرض کردم: قربانت شوم او را به چه کاری مشغول کنم؟ فرمود: هر گاه او را از پنج کار باز
داستی و به هر کاری خواستی او را بگمار: او را نزد زر گر نگذار چرا که زر گر از ربا در امان نیست. او را نزد کفن فروش نگذار، چرا که کفن
فروش را بیماری و با خشنود می کند [که مردم و با بگیرند و بمیرند]. او را نزد فروشنده طعام نگذار، چرا که فروشنده طعام از احتکار در
امان نیست. او را نزد قصاب نگذار، چرا که مهربانی از قصاب گرفته می شود و او را نزد فروشنده حیوانات و برده ها نگذار؛ چرا که رسول
خدا صل الله علیه و اله فرمود: بدترین مردم کسی است که انسان ها را خرید و فروش کند.

ص: 19

گویم: فروش طعام مکروه است؛ چرا که فروشنده طعام در معرض احتکاری است که حرام است.

و از جمله روایات: روایت معتبری است که سکونی از امام صادق علیه السلام از پدرش نقل کرده که پیامبر اکرم صل الله علیه و اله و فرمودند: (لَا يَحْتَكِرُ الطَّعَامَ إِلَّا خَاطِيٌّ). (1)

غذا را احتکار نمی کند، مگر خطا کار.

ظهور خطا در معصیت آشکار است.

و از جمله روایات: مرسله صدوق است که از رسول خدا نقل می کند که فرمود: (لَا يَحْتَكِرُ الطَّعَامَ إِلَّا خَاطِيٌّ). (2)

جز گنه کار کسی غذا را احتکار نمی کند.

و از جمله روایات: خبر سکونی از امام صادق علیه السلام است که از پدرش و از پدرانش علیهم السلام نقل می کند که پیامبر اکرم صل الله علیه و اله فرمودند: (طَرَقَ طَائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَيْلًا عَذَابٌ، فَأَصَّ بِحُوا وَقَدْ فَقَدُوا أَرْبَعَةَ أَصْدِنَافٍ : الطَّبَّالِينَ وَالْمَغْنِينَ وَالْمُحْتَكِرِينَ لِلطَّعَامِ وَالصَّيَارِفَةَ آكِلَةَ الرِّبَا مِنْهُمْ). (3)

عذاب، شبانه بر گروهی از بنی اسرائیل نازل شد، پس صبح کردند در حالی که چهار گروه از ایشان از بین رفته بودند: طبل زن ها، آوازه خوان ها، احتکار کنندگان غذا، زر گران، ربا خواران.

و از جمله روایات: معتبره بلکه صحیحه ابو حمزه ثمالی از امام صادق علیه السلام است که فرمود: (إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ تَطَوَّلَ عَلَى عِبَادِهِ بِالْحَبَّةِ فَسَلَطَ عَلَيْهَا

ص: 20

1- وسائل الشیعة 426/17، ح 12.

2- وسائل الشیعة 426/17، ح 8.

3- جامع الأحادیث 96/96. و نقل عنه فی بحار الأنوار 79/100، ح 11. و نقل عن البحار فی مستدرک الوسائل 273/13، ح 2.

الْقَمْلَةَ، لَوْلَا ذَلِكَ لَخَزَنَتَهَا الْمُلُوكُ كَمَا يَخْزُنُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ) (1)

خداوند با آفرینش داند و بر بندگانش منت نهاد و بر آن کرم را مسلط کرد که اگر این نبود پادشاهان دانه ها را انبار می کردند، آن چنان که طلا و نقره را انبار می کنند.

از جمله روایات: صحیح هاشم بن سالم از امام صادق علیه السلام است که فرمود: (إِنَّ اللَّهَ تَطَوَّلَ عَلَى عِبَادِهِ بِثَلَاثَةِ أَلْفَيْ عَلَيْهِمُ الرِّيحَ بَعْدَ الرُّوحِ وَ لَوْلَا ذَلِكَ مَا دَفَنَ حَمِيمٌ حَمِيمًا، وَ أَلْفَى عَلَيْهِمُ السَّلْوَةَ وَ لَوْلَا ذَلِكَ لَانْقَطَعَ النَّسْلُ، وَ أَلْفَى عَلَى هَذِهِ الْحَبَّةِ الدَّابَّةَ وَ لَوْلَا ذَلِكَ لَكَنَزَهَا مُلُوكُهُمْ كَمَا يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ). (2)

خداوند با سه چیز به بندگانش لطف کرد: بعد از رفتن روح از بدن، در بدن بوی بد انداخت که اگر این نبود دوستی دوستش را دفن نمی کرد و صبر و نسیان زندگی را بر ایشان انداخت که اگر این نبود نسل از روی زمین برداشته می شد و بر این دانه حشرات را گماشت که اگر این نبود پادشاهان دانه ها را انبار می کردند، آن چنان که طلا و نقره را انبار می کنند.

و صدوق مانند این روایت را با سند صحیح از هاشم بن سالم در کتاب خصال (3) و علل الشرائع (4) روایت کرده ظاهراً مراد از ریح در این روایت بعد از روح ظاهر شدن بوی بد بعد از مرگ و قبض روح و سلوة به معنای صبر و به معنای صبر و فراموشی است که لازمه آن خوشی و فراخی است.

ص: 21

1- علل الشرائع 299/1، ح 2 و رواها فی بحار الأنوار 87/100، ح 3 (60/42).

2- المحاسن 34/2، ح 35

3- الخصال 112/1، ح 87

4- علل الشرائع 299/1، ح 1.

و از جمله روایات: روایت اصبح بن نباته است که گفت: (سَبَّ النَّاسُ هَذِهِ الدَّابَّةَ الَّتِي تَكُونُ فِي الطَّعَامِ ، فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : لَا تَسُبُّوْهَا ، فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْلَا هَذِهِ الدَّابَّةُ لَخَزَنُوْهَا عِنْدَهُمْ كَمَا يَخْزَنُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ) . (1)

مردم به حشراتی که در غذا هستند، دشنام می دهند. علی علیه السلام در جوابش فرمود: این حشرات را بد می پندارند. پس سوگند به کسی که جانم در دست اوست، اگر این حشرات نبودند مردم غذا را مانند طلا و نقره انبار می کردند.

می گویم: روایانی که نام آن ها در سند ذکر شده همگی ثقات موثق هستند، مگر ابو جمیله مفضل بن صالح که وثاقت او ثابت نیست؛ و به او نسبت ضعف داده شده؛ لذا از این روایت، تعبیر به خبر کردیم.

و از جمله روایات: مرسله ابو العباس مستغفری از رسول خدا صل الله علیه و اله است که فرمود: (مَنْ اِحْتَكَرَ عَلَيَّ الْمُسْلِمِينَ طَعَامًا ضَرَبَهُ اَللَّهُ بِالْجَذَامِ وَالْاِفْلَاسِ) . (2)

هر کس غذایی را به زیان مسلمین احتکار کند خدا او را مبتلا به بیماری جذام و فقر می کند.

ظهور این روایت در حرمت آشکار است؛ چرا که خدا او را در دنیا با جذام و فقر عقوبت کرد و این ها علاوه بر عقوبت اخروی او هستند.

حاصل مطلب این که سه روایت آخر را که نقل کردیم بر حرمت احتکار غذا دلالت دارد، چون همان گونه که انبار کردن و گنج ساختن طلا و نقره در شریعت مقدسه به دلیل قول خداوند متعال در قرآن

ص: 22

1- المحاسن 34/2، ح 37

2- طب النبي صلى الله عليه و اله / 22 و نقل عنه في مستدرک الوسائل 275/13، ح 9.

که فرمود: (وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي ذَارِ جَهَنَّمَ فُتْكُوىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنْزْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ). (1)

(کسانی که طلا و نقره را انبار می کنند و در راه خدا آن را انفاق نمی کنند پس ایشان را به عذاب درد ناک بشارت بده، روزی آن طلا ها و نقره ها در آتش جهنم داغ شود و با آن ها بر پیشانی و پهلو و کمر آن ها مهر زده شود و به ایشان گفته شود این همان چیزی است که برای خودتان انبار کردید، پس آن چه را که انبار کردید، بچشید).

پس به همین صورت انبار کردن و احتکار غذا و حبوبات نیز از آن در شریعت مقدس نهی شده و ظهور نهی در حرمت است.

می گویم: نمی توان این روایات مطلقه که درباره غذا وارد شده است را با روایات صحیحه ای که در ذیل سخن خداوند متعال که فرمود: (وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَلًا لَّكُمْ) (2) یعنی؛ غذای پیروان کتب آسمانی برای شما حلال است، تخصیص زد. چون در روایات صحیحه ای که ذیل آیه مذکور وارد شده، طعام به عدس و نخود و سبزیجات و حبوبات و مانند آن تفسیر شده به کتاب وسائل الشیعه (3) مراجعه فرمایید.

چرا که روایات مذکور در آن جا آیه شریفه را تفسیر می کند و به هیچ وجه در مورد تعیین طعام وارد نشده است؛ به این معنا که روایات ذیل آیه در مقام تفسیر حلیت طعام اهل کتاب است که تفسیر به حبوبات شده و با آن روایات نمی شود روایات وارده در باب احتکار که مطلق طعام را می گوید تخصیص زد. به این معنا که

ص: 23

1- سوره توبه / 34 و 35

2- سوره مائده / 5

3- وسائل الشیعه 203/24، باب 51 از ابواب الأطعمة المحرمة.

هر گاه طعام ذکر شود و در هر موضعی، مراد از آن گیاهان گندمی (حبوبات) و مانند آن است. لذا اختصاص دادن مطلق طعام به این روایات [که بگوئیم منظور از طعام مواردی است که در روایاتی که ذیل آیه شریفه آمده] صحیح نیست و این مطلب که ظاهر است.

هم چنین نمی توان روایات مطلقه که در دسته اول آمده بود [و مطلقاً هرگونه احتکاری را چه در غذا و چه در غیر غذا منع می کرد] با روایاتی را که در دسته دوم آمده [که از احتکار در غذا نهی می کند] تخصیص زد.

یعنی بگوئیم منحصرأً تحقق احتکار در احتکار غذاست؛ به دلیل این که وارد شدن نهی از احتکار غذا از آشکارترین مصادیق احتکار بلکه فرد شائع و غالب آن است و احتمال دارد که به جهت تعدد حکم باشد به این صورت که بگوئیم احتکار حرام است و احتکار در غذا حرمتش شدید تر است.

گروه سوم: روایاتی که تفصیل می دهد بین وجود غذا در شهر و عدم وجود غذا در آن

از جمله این روایات: صحیحۃ سالم حنطاط است که می گوید امام صادق علیه السلام به من فرمود: (مَا عَمَلِكَ ؟ قُلْتُ حَنَاطٌ ، وَرُبَّمَا قَدِمْتُ عَلَى نَفَاقٍ وَرُبَّمَا قَدِمْتُ عَلَى كَسَادٍ فَحَبَسْتُ قَالَ : فَمَا يَقُولُ مَنْ قَبْلَكَ فِيهِ ؟ قَلَّةٌ : يَقُولُونَ : مُحْتَكِرٌ ، فَقَالَ : يَبِيعُهُ أَحَدٌ غَيْرَكَ ؟ قَلَّةٌ : مَا أَبِيعُ أَنَا مِنْ أَلْفِ جُزْءٍ جُزْءاً ، قَالَ : لَا بَأْسَ ، إِنَّمَا كَانَ ذَلِكَ رَجُلٌ مِنْ قُرَيْشٍ يُقَالُ لَهُ حَكِيمٌ بَنُ حِرَامٍ ، وَكَانَ إِذَا دَخَلَ الطَّعَامَ الْمَدِينَةَ اشْتَرَاهُ كُلَّهُ ، فَمَرَّ عَلَيْهِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ : يَا حَكِيمَ بْنَ حِرَامٍ إِنِّي أَنْ تَحْتَكِرَ . (1)

ص: 24

کار تو چیست؟ عرض کردم: آرد می فروشم و گاهی با رواج آرد در بازار مواجهم و گاهی با کساد بازار و وقتی بازار کساد است آرد هایم را انبار می کنم. حضرت فرمود: در این باره به تو چه می گویند؟ عرض کردم: به من می گویند احتکار کننده. حضرت فرمود: کسی غیر از تو آرد می فروشد؟ عرض کردم: من یک هزارم آردی که در بازار به فروش می رود را هم نمی فروشم [یعنی غیر از من آرد فروش زیاد است] فرمود: اشکال ندارد و احتکار در جایی است مانند: فردی از قریش به نام حکیم بن حزام بود که وقتی غذا وارد مدینه می شد همه آن را می خرید. پس پیامبر بر او عبور می کرد و فرمود: حکیم بن حزام! مبادا احتکار کنی.

در سلسله روایان این حدیث سلم حناط و سالم خیاط را ذکر کرده اند که هر دو ثقه هستند و بعید نیست که هر دو نفر یکی باشند. پس روایت از جهت سند صحیح است و مراد از واژه نفاق که در روایت آمده رواج داشتن است.

از جمله روایات: صحیح حلی است از امام صادق صل الله علیه و اله که درباره احتکار سؤال شد. حضرت فرمود: (إِنَّمَا الْحُكْرَةُ أَنْ تَشْتَرِيَ طَعَاماً وَ لَيْسَ فِي الْمِصْرِ غَيْرُهُ فَتَحْتَكِرُهُ ، فَإِنْ كَانَ فِي الْمِصْرِ طَعَامٌ أَوْ مَتَاعٌ غَيْرُهُ فَلَا بَأْسَ أَنْ تَلْتَمِسَ بِسِلْعَتِكَ الْفَضْلَ). (1)

احتکار آن است که غذایی را بخری در حالی که در شهر غذایی غیر آن نیست پس آن را احتکار کنی. پس اگر در شهر غذایی یا متاعی غیر آن چه که خریدی وجود دارد؛ اشکالی ندارد که کالایت را نگه داری تا وقتی قیمتش بالا تر رفت بفروشی و خواهان زیاد شدن قیمت باشی.

ص: 25

از جمله روایات: صحیح‌ه حماد است که در آن مانند حدیثی که گذشت روایت شده سپس افزود، که حماد می‌گوید: (وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرِّبِّتِ ؟ فَقَالَ : إِذَا كَانَ عِنْدَ غَيْرِكَ فَلَا بُأْسَ بِمَا مَسَاكِهِ .) (1)

از امام راجع به روغن پرسیدم، حضرت فرمود: هرگاه نزد غیر تو روغن باشد [و غیر تو کسی آن را برای فروش عرضه کند] نگره داری آن و انبار کردن آن اشکال ندارد.

از جمله روایات روایت: صحیح‌ه دیگری است از حلبی از امام صادق علیه السلام که می‌گوید: (سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَحْتَكِرُ الطَّعَامَ وَ يَتَرَبِّصُ بِهِ هَلْ يَجُوزُ ذَلِكَ ؟ قَالَ : إِنْ كَانَ الطَّعَامُ كَثِيراً يَسَعُ النَّاسَ فَلَا بُأْسَ بِهِ وَ إِنْ كَانَ الطَّعَامُ قَلِيلاً لَا يَسَعُ النَّاسَ فَإِنَّهُ يُكْرَهُ أَنْ يَحْتَكِرَ الطَّعَامَ وَ يُتْرَكَ النَّاسَ لَيْسَ لَهُمُ الطَّعَامُ قَلِيلاً لَا طَعَامَ) . (2)

از امام راجع به مردی پرسیدم که غذا را احتکار می‌کند و منتظر می‌ماند تا قیمت‌ها بهتر شود آیا این کار جایز است؟ حضرت فرمود: اگر غذا زیاد است و به اندازه همه مردم است اشکالی ندارد. اما اگر غذا کم است و به اندازه همه مردم نیست، مکروه است که غذا احتکار شود و مردم بدون غذا رها شوند.

و آشکار است که واژه کراهت که در کلمات معصومین وارد شده بر حرمت اصطلاحی حمل می‌شود. هم چنان که در همین روایت محدث خیبر، صاحب کتاب وسائل الشیعه کراهت را به معنای حرمت اصطلاحی گرفته است.

از جمله روایات: روایت صحیح‌ه سلمه حناط است از امام صادق علیه السلام که فرمود: (مَتَى كَانَ فِي الْمِصْرِ طَعَامٌ غَيْرَ مَا يَشْتَرِيهِ الْوَاحِدُ مِنْ)

ص: 26

1- وسائل الشیعة 427/17، ح 2.

2- وسائل الشیعة 424/17، ح 2.

النَّاسُ فَجَائِزٌ لَهُ أَنْ يُلْتَمَسَ بِسِلْعَتِهِ الْفَضْلُ، لِأَنَّهُ إِذَا كَانَ فِي الْمِصْرِ طَعَامٌ غَيْرُهُ يَسْعُ النَّاسَ لَمْ يَغْلِ الطَّعَامُ لِأَجْلِهِ، وَإِنَّمَا يَغْلُو إِذَا اشْتَرَى الْوَاحِدُ مِنَ النَّاسِ جَمِيعَ مَا يَدْخُلُ الْمَدِينَةَ. (1)

هر گاه در شهر غذایی بیش از آن چه که یک نفر از مردم می خرد وجود داشت، پس برای فروشنده جایز است که او فعلاً آن را نفروشد؛ و برای کالا-ی قیمت بیشتری طلب کند زیرا وقتی در شهر غذایی غیر از آن چه که دست این فروشنده است باشد و مردم را بی نیاز کند قیمت غذا به خاطر این یک نفر بالا نمی رود قیمت وقتی بالا می رود که یک نفر از مردم همه آن چه را که وارد شهر می شود بخرد و غیر از او دیگر فروشنده ای نباشد.

ظاهراً سلمه حنّاط همان سالم یا سلم حنّاط یا خیاط ابو الفضل ثقه است. پس سند روایت صحیح است.

از جمله روایات: خبر حدیفه بن منصور از امام صادق علیه السلام است که فرمود (نَقَدَ [فَقَدَ] الطَّعَامُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَاتَاهُ الْمُسْلِمُونَ فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ نَقَدَ الطَّعَامُ وَ لَمْ يَبْقَ مِنْهُ شَيْءٌ إِلَّا عِنْدَ فُلَانٍ فَمَرَهُ بِبَيْعِهِ قَالَ: فَحَمَدَ اللَّهُ وَأَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ: يَا فُلَانُ إِنَّ الْمُسْلِمِينَ ذَكَرُوا أَنَّ الطَّعَامَ قَدْ نَقَدَ إِلَّا شَيْءٌ عِنْدَكَ، فَأَخْرِجْهُ وَبِعْهُ كَيْفَ شِئْتَ وَلَا تَحْسِبْهُ). (2)

غذا در زمان رسول خدا صل الله علیه و اله تمام شد. مسلمین نزد پیامبر صل الله علیه و اله آمدند و عرض کردند یا رسول الله غذا در شهر تمام شد و چیزی از آن باقی نماند، مگر نزد فلانی. پس به او دستور بده تا بفروشد. پیامبر حمد و ثنای الهی را به جا آورد و فرمود: فلانی! مسلمانان می گویند غذا تمام شد. مگر مقداری که نزد تو هست. پس آن را

ص: 27

1- التوحيد/389 و نقل عنه في جامع أحاديث الشيعة 116/23، ح 5.

2- وسائل الشيعة 429/17، ح 1.

خارج کن و هر گونه می خواهی آن را بفروش و آن را حبس نکن.

و از جمله روایات: صحیحہ سالم ابو الفضیل است که می گوید: (قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنِّي أَجْلِبُ الطَّعَامَ إِلَى الْكُوفَةِ فَأَحْسِبُهُ رَجَاءً أَنْ يَرْجَعَ إِلَيَّ ثَمَنِهِ أَوْ أُرَبِّحَ فِيهِ، فَقَالَ: أَنْتَ مُحْتَكِرٌ وَإِنَّ الْحُكْرَةَ لَا تَصْلُحُ. قَالَ: فَسَأَلَنِي هَلْ فِي بِلَادِكَ غَيْرٌ هَذَا الطَّعَامِ؟ قَالَ: قَلَّةٌ نَعَمَ كَثِيرٌ. قَالَ: فَقَالَ: لَسْتُ بِمُحْتَكِرٍ، إِنَّ الْمُحْتَكِرَ أَنْ يَشْتَرِيَ طَعَاماً لَيْسَ فِي الْمِصْرِ غَيْرُهُ). (1)

به امام صادق علیه السلام عرض کردم من غذا به کوفه وارد می کنم پس آن را انبار می کنم به امید این که به قیمت واقعی اش برگردد یا در آن سود کنم. حضرت فرمود: تو احتکار کننده هستی و احتکار شایسته نیست. بعد از من پرسید: آیا در شهر تو غیر از این غذایی که نزد تو هست غذای دیگری هم وجود دارد. عرض کردم بله زیاد است. حضرت فرمود: احتکار کننده نیستی احتکار کننده کسی است که غذایی بخرد و انبار کند که غیر از آن غذایی وجود ندارد.

سالم ابو الفضیل به احتمال قوی سالم یا سلم حنّاط ثقه است و کسی که از او روایت کرده، عاصم بن حمید حنّاط ثقه است. پس سند روایت صحیح است.

از جمله روایات: مرسله ای است که در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: (إِنَّمَا الْحُكْرَةُ أَنْ يَشْتَرِيَ طَعَاماً لَيْسَ فِي الْمِصْرِ غَيْرُهُ فَيَحْتَكِرُهُ، فَإِنْ كَانَ فِي الْمِصْرِ طَعَامٌ أَوْ مَتَاعٌ غَيْرُهُ، أَوْ كَانَ كَثِيراً يَجِدُ النَّاسُ مَا يَشْتَرُونَ فَلَا بَأْسَ بِهِ، وَإِنْ لَمْ يُوْجَدْ فَإِنَّهُ يُكْرَهُ أَنْ يَحْتَكِرَ، وَإِنَّمَا كَانَ النَّهْيُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْحُكْرَةَ، أَنَّ رَجُلًا مِنْ قُرَيْشٍ يُقَالُ لَهُ حَكِيمٌ بِنُ

ص: 28

حِزَامٍ كَانَ إِذَا دَخَلَ الْمَدِينَةَ طَعَامٌ إِشْتَرَاهُ كُلُّهُ فَمَرَّ عَلَيْهِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ لَهُ يَا حَكِيمُ إِيَّاكَ وَ أَنْ تَحْتَكِرَ). (1)

احتکار آن است که غذایی بخری که در شهر غیر از آن غذا وجود ندارد و آن را احتکار کنی پس اگر در شهر غذا یا کالائی غیر از آن چه که تو خریدی وجود داشته باشد یا غذا و کالا زیاد باشد و مردم آن را برای خرید بیابند احتکار اشکال ندارد اما اگر آن غذا یا کالا یافت نشود احتکار کراهت دارد. همانا رسول خدا از احتکار نهی کرده در جایی که فردی از قریش که به او حکیم بن حزام می گفتند وقتی غذا وارد مدینه می شد همه آن را می خرید. پس پیامبر بر او عبور کرد و به او گفت ای حکیم مبادا احتکار کنی.

این طایفه از روایات دلالت بر تفصیل در احتکار طعام می کند بین جایی که غذا در شهر وجود دارد و جایی که غذا در شهر وجود ندارد و نیز تفصیل می دهد بین جایی که بایعی غیر از این بایع خاص وجود دارد یا نه. پس به حرمت احتکار در صورتی حکم می شود که غذا در بلد نباشد بلد نباشد و فروشنده طعام منحصر باشد و به جواز احتکار در صورتی حکم می شود که در شهر غذا یافت شود و فروشنده طعام زیاد باشد.

بر طبق موازین فنی فقه این دسته از روایات روایاتی که در احتکار مطلق طعام وارد شده بود را مقید می کند پس احتکار طعام در هر یک از این دو صورت [فروشنده منحصر باشد، طعام در شهر کم باشد] حرام است؛ یعنی هرگاه غذا در شهر نباشد یا فروشنده منحصر در احتکار کننده، باشد احتکار حرام است.

ص: 29

گروه چهارم: روایاتی است که دلالت بر تفصیل بین ایام می کند.

از این دسته روایات: معتبره سکونی از امام صادق علیه السلام است که فرمود: (الْحِكْرَةُ فِي الْخِصْبِ أَرْبَعُونَ يَوْمًا وَفِي الشَّدَّةِ وَالْبَلَاءِ ثَلَاثَةٌ أَيَّامٌ ، فَمَا زَادَ عَلَى الْأَرْبَعِينَ يَوْمًا فِي الْخِصْبِ فَصَاحِبُهُ مَلْعُونٌ ، وَ مَا زَادَ عَلَى ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْعُسْرَةِ فَصَاحِبُهُ مَلْعُونٌ). (1)

احتکار در فراوانی چهل روز است و در شدت و تنگی سه روز است. پس در ایام حاصل خیزی اگر بیش از چهل روز احتکار شود، احتکار کننده ملعون است و هر کس در ایام شدت و تنگ دستی بیش از سه روز احتکار، کرد ملعون است.

از این دسته روایات: خبر ابی مریم از امام باقر علیه السلام است که از پیامبر صل الله علیه و اله نقل می کند که فرمود: (أَيُّمَا رَجُلٍ اشْتَرَى طَعَامًا فَكَبَسَهُ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا يُرِيدُ بِهِ غَلَاءَ الْمُسْلِمِينَ ثُمَّ بَاعَهُ فَتَصَدَّقَ بِثَمَنِهِ لَمْ يَكُنْ كَفَّارَةً لِمَا صَنَعَ). (2)

کبس: جمع کردن

هر فردی که طعام خرید و چهل روز آن را انبار کرد و خواست تا قیمت آن به ضرر مسلمین بالا رود سپس آن غذا را بفروشد و با پول آن صدقه دهد این صدقه کفاره آن احتکاری که کرده نیست.

از این دسته: روایات صحیحه ابراهیم بن عبد الحمید از امام کاظم علیه السلام است در روایتی از پیامبر صل الله علیه و اله نقل می کند که فرمود: (وَ أَمَّا الْحَنَاطُ فَإِنَّهُ يَحْتَكِرُ الطَّعَامَ عَلَى أُمَّتِي ، وَ لَئِنْ يَلْقَى اللَّهَ الْعَبْدُ سَارِقًا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ

ص: 30

1- وسائل الشیعة 423/17، ح 1.

2- وسائل الشیعة 425/17، ح 6.

أَنْ يَلْقَاهُ قَدْ احْتَكَرَ الطَّعَامَ أَرْبَعِينَ يَوْماً، الْحَدِيثُ (1)

اما آرد فروش به ضرر امت من غذا را احتکار می کند، اگر بنده خدا را ملاقات کند در حالی که دزد باشد نزد من محبوب تر است از این که بنده ای خدا را ملاقات کند در حالی که چهل روز غذا را احتکار کرده باشد.

از جمله این روایات: مرسله جعفر بن احمد قمی است از هشام بن عروه از پدرش از پدر بزرگش از رسول خدا صل الله علیه و اله نقل می کند که فرمود: (مَنْ احْتَكَرَ فَوْقَ اَرْبَعِينَ يَوْماً فَإِنَّ الْجَنَّةَ تُوجَدُ رِيحُهَا مِنْ مَسِيرَةِ خَمْسِمِائَةِ عَامٍ وَإِنَّهُ الْحَرَامُ عَلَيْهِ). (2)

هر کس بیش از چهل روز احتکار کند، بوی بهشت که از مسافت پانصد سال به مشام می رسد، بر چنین کسی حرام است.

از جمله روایات: مرسله ابو العباس مستغفری از پیامبر صل الله علیه و اله است که فرمود: (مَنْ جَمَعَ طَعَاماً يَتَرَبَّصُّ بِهِ الْغَلَاءَ اَرْبَعِينَ يَوْماً فَقَدْ بَرِيَءٌ مِنَ اللَّهِ وَبَرِيءٌ مِنْهُ). (3)

هر کس غذایی جمع کند و منتظر بالا رفتن قیمت آن به زیان مسلمین باشد و چهل روز احتکار را ادامه دهد از خدا بی زار گشته خدا از او بی زار است.

این دسته از روایات احتکار طعام در قحطی و گرانی به سه روز و در آسایش و فراوانی و گشایش به چهل روز مقید می کند. پس ناچار باید این دسته از روایات را اخذ کرد و احتکار طعام را مقید به

ص: 31

1- وسائل الشیعة 137/17، ح 4.

2- الأعمال المانعة من الجنة 293/ و نقل عنه في مستدرک الوسائل 273/13، ح 1.

3- طب النبي صلى الله عليه وآله 22/ و نقل عنه في مستدرک الوسائل 275/13، ح 9.

این ایام کرد. شیخ طوسی در کتاب النهایة (1) طبق این دسته از روایات احتکار را تقیید کرده و آن چنان که علامه حلی در کتاب مختلف الشیعه (2) نقل کرده است ابن براج نیز این تقیید را پذیرفته است و ابن حمزه در کتاب الوسيلة (3) نیز این گونه اخبار را تقیید کرده.

مگر این که گفته شود این گونه تقیید در روایات به لحاظ موارد رایج و غالب است [یعنی غالباً احتکار در ایام حاصل خیزی در بیش از چهل روز و در ایام قحطی در بیش از سه روز حاصل می شود] ملاک تحقّق ضیق و بالا رفتن قیمت ها و احتیاج مردم به آن طعام است، ولو در کم تر از چهل روز در ایام آسانی و در ایام سختی در کم تر از سه روز محقق نشود. به این مطلب شیخ مفید در کتاب المقنعه (4) و ابو الصلاح در الکافی (5) و ابن زهره در الغنیة (6) و شهید اول در کتاب الدروس (7) و شهید ثانی در الروضة (8) و بعضی از استادان (9) ما فتوا داده اند.

گروه پنجم: روایاتی که دلالت دارد بر این که احتکار فقط در کالا های خاصی محقق می شود

از این دسته روایات: موثقة غیث بن ابراهیم از امام صادق علیه السلام

ص: 32

1- النهایة / 374

2- مختلف الشیعة 40/5

3- الوسيلة المطبوع ضمن الجوامع الفقهية / 745

4- المقنعة 96

5- الکافی / 360.

6- الغنیة 231 طبع سنة 1417.

7- الدروس 180/3

8- الروضة البهية. 299/3

9- دراسات في ولاية الفقيه، 629/2، و نظام الحكم في الإسلام / 383

است که فرمود: (لَيْسَ الْحُكْرَةُ إِلَّا فِي الْحِنْطَةِ وَالشَّعِيرِ وَالتَّمْرِ وَالزَّيْبِ وَالسَّمْنِ). (1)

احتکار فقط در گندم و جو و خرما و کشمش و روغن است.

از این دسته روایات: حسنه سکونی از امام صادق علیه السلام است که از پدرانش از پیامبر اکرم صل الله علیه و اله را نقل می کند که فرمود: (الْحُكْرَةُ فِي سِتَّةِ أَشْيَاءٍ فِي الْحِنْطَةِ وَالشَّعِيرِ وَالتَّمْرِ وَ الزَّيْتِ وَ السَّمْنِ وَ الزَّيْبِ). (2)

احتکار در شش چیز است: گندم، جو، خرما، روغن زیتون، روغن، کشمش.

سند روایت حسن است به جهت حمزه بن محمد علوی قزوینی که شیخ صدوق است.

از این دسته روایات خبر ابی البختری از امام صادق علیه السلام است از پدرش که فرمود: (أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَنْهَى عَنِ الْحُكْرَةِ فِي الْأَمْصَارِ ، فَقَالَ : لَيْسَ الْحُكْرَةُ إِلَّا فِي الْحِنْطَةِ وَالشَّعِيرِ وَالتَّمْرِ وَ الزَّيْبِ وَ السَّمْنِ). (3)

به راستی امیر مؤمنان علیه السلام به پیوسته نهی می کرد از احتکار در شهرها و فرمود که احتکار نیست، مگر گندم، جو، خرما، کشمش و روغن است.

از این دسته روایات: مرسله ای است که در کتاب دعائم الاسلام از امیر مؤمنان علیه السلام نقل شده است که حضرت فرمود: (لَيْسَ الْحُكْرَةُ إِلَّا فِي الْحِنْطَةِ وَالشَّعِيرِ وَ الزَّيْبِ وَ الزَّيْتِ وَ التَّمْرِ). (4)

احتکار نیست مگر در گندم و جو و کشمش و روغن زیتون و

ص: 33

1- وسائل الشیعة 425/17، ح 4.

2- وسائل الشیعة 426/17، ح 10.

3- وسائل الشیعة 426/17، ح 7.

4- دعائم الإسلام 35/2 ح 78 و نقل عنه في مستدرک الوسائل 275/13، ح 5.

از این دسته روایات: مرسله ابو العباس مستغفری از پیامبر صل الله علیه و اله است که فرمود: (الإحتکار فی عَشْرَةٍ وَ الْمُحْتَكِرُ مَلْعُونٌ : الْبُرِّ وَ الشَّعِيرِ وَ الرَّيْبِ وَ الدُّرَّةِ وَ السَّمْنِ وَ الْعَسَلِ وَ الْجُبْنِ وَ الْجَوْزِ وَ الرَّيْتِ). (1)

احتکار در ده چیز است و احتکار کننده ملعون است؛ گندم و جو و خرما و ذرت و روغن و عسل و پنیر و گردو و روغن زیتون.

استنباط فقهی اقتضا می کند که دسته پنجم از روایات را بر دسته های دیگر مقدم بداریم؛ چرا که روایات این دسته احتکار حرام را در اشیای خاصی محصور می کند و از حیث سند و دلالت نیز تمام حتماً باید روایات این دسته را اخذ کرد و دسته های دیگر از روایات را با روایات این دسته تقیید کرد. مخصوصاً بعد از ورود دو کلمه «لیس» و «إلا» که در روایات این دسته وارد شده و بر حصر می کند.

طبق این مطلب فقط معتقد به حرمت احتکار در گندم، جو، خرما کشمش، روغن، روغن زیتون می شویم و حرمتی در غیر این اشیا نیست و نظر مشهور فقهای ما امامیه نیز همین است. رضوان خدا بر ایشان باد.

اگر بگوییم اخبار دسته پنجم حمل می شود بر این که اشیا بی که در روایات این دسته ذکر شده عمده احتیاجات مردم عصر صدور روایات بوده با این که این روایات به دلیل نهی از عمل خلفا کار گزاران شان در آن زمان ها صادر شده است؛ چرا که آن ها به بهانه منع از احتکار متعرض اموال مردم می شدند و خلاصه و به طور کلی روایات دسته پنجم ناظر بر قضایای خارجی هستند و به نحو قضیه

ص: 34

1- طب النبي صلى الله عليه و اله / 22 و نقل عنه في مستدرک الوسائل 275/13 ، ح 8.

حقیقی که دلالت بر حکمی فقهی که در زمان ها و مکان ها ثابت است صادر نشده. (1)

در جواب این اشکال می‌گوییم: این حمل، بر خلاف ظاهر روایات است؛ چرا که ظاهر این روایات این است که به نحو قضایای حقیقیه از ائمه صادر شده‌اند و دلالت بر حکم ثابت فقهی در همه زمان ها و همه مکان ها و نسلی بعد از نسلی دیگر صادر شده؛ چون بیان حکم فقهی ثابت از شئون امامان است؛ چرا که ولایت تشریح و قانون گذاری نزد ما در حق ایشان ثابت است.

اما اثبات این که این روایات دسته پنجم به نحو قضایای خارجی صادر شده‌اند خلاف ظاهر است و به قرینه احتیاج دارد و این قرینه در مقام و در کلام معصوم وجود ندارد.

ص: 35

1- چنان که از دو کتاب *دراسات في ولاية الفقيه*، 647/2، و *نظام الحكم في الإسلام* / 390 ظاهر می‌شود.

سپس اگر معتقد شویم به این که حرمت احتکار در اشیای شش گانه ای است که ذکر شد و همین قول را پذیرفتیم سؤال این است که حکم احتکار در غیر از این شش مورد از اشیایی که مردم به آن احتیاج دارند چیست؟ ظاهراً، و الله هو العالم، بتوان معتقد شد به حرمت احتکار در هر آن چه که مردم به آن احتیاج دارند و جان های محترم ناچار به استفاده از آن می باشند از خوردنی ها و نوشیدنی ها و پوشیدنی ها یا دارو یا وسیله یا غیر این ها.

دلیل بر حرمت، روایاتی که گذشت نیست چرا که کلام تمام شد در این که آن ها فقط دلالت بر حرمت احتکار در اشیای شش گانه دارند.

هم چنین دلیل ما دو روایت صحیحہ حلبی (1) که در دسته سوم از روایات ذکر شد هم نیست چرا که از آن ها نمی توان استفاده تعلیل در محل بحث خود مان را کرد؛ به طوری که حکم را با تعلیلی که آن دو روایت آمده عمومیت بخشید یا تخصیص زد. هم چنان که محقق حائری (2) از دو روایت صحیحہ حلبی استفاده تعلیل کرده و نیز

ص: 36

1- وسائل الشیعة 424/17، ح 2 و 427/17، ح 1.

2- ابتغاء الفضيلة في شرح الوسيلة 197/1.

بعضی از استادان (1) ما در این بحث نیز استفاده تعلیل کرده اند.

و هم چنین دلیل ما دو قاعده نفی حرج و لاضرر نیست آن چنان که محقق حائری (2) به آن تمسک کرده؛ چرا که این دو هم چنان که در محلشان در علم اصول تقریر شده اند از قواعد امتنانی هستند [که خدا به خاطر امتنان و لطفی که به بندگانش دارد این دو قاعده را وضع کرده] و با این دو قاعده احکام بر داشته می شوند و حکمی با این دو قاعده اثبات نمی شود؛ لذا اثبات حرمت احتکار در غیر از آن شش مورد به سبب این دو قاعده امکان ندارد هم چنان که این مسئله در محل خودش معلوم و مقرر است.

هم چنین دلیل ما بر حرمت، اضطرار نیست هم چنان که صاحب جواهر به این دلیل تمسک کرده؛ چرا که اضطرار نیز از ادله امتنانیه است که با آن حکم بر داشته می شود و امکان اثبات حکم با آن وجود ندارد مانند آن چه که در قاعده نفی حرج و لاضرر گذشت آن چنان که در محلش تقریر شده.

بلکه تنها دلیل ما بر حرمت احتکار در غیر از شش مورد مذکور عبارتست از اختلال به نظام؛ چرا که احتکار آن چه که مردم به آن احتیاج دارند منحل به نظام معاش آن هاست و هر چیزی که اختلال نظام معاش مردم شود حرام است، پس احتکار حرام است و این دلیل عمومیت دارد و هر گونه احتکاری را شامل می شود.

و از کسانی که در نتیجه استدلال یعنی حرمت مطلق احتکار با ایشان موافق هستند از متأخرین جماعتی هستند:

از این جماعت است صاحب جواهر بعد از این که احتکار را بذاته یا قصد اضرار به غیر، و قائل به حرمت

ص: 37

1- دراسات في ولاية الفقيه 645/2 و 650 ، و نظام الحكم في الإسلام 389

2- ابتغاء الفضيلة في شرح الوسيلة 197/1

احتکار شده است در صورتی که با فعل احتکار قصد اضرار داشته باشد. یا به سبب این که بیشتر فقها بر حرمت احتکار اتفاق نظر دارند آن را حرام دانسته صاحب جواهر گفته: «بلکه احتکار حرام است در هر انبار کردنی نسبت به هر چیزی که نفوس محترمه به آن احتیاج داشته باشند و ناچار از مصرف آن باشند و گریزی از استفاده آن نداشته باشند از خوردنی ها و نوشیدنی ها یا پوشیدنی ها یا غیر این ها و این حرمت بعد از حاصل شدن اضطرار مقید به یک زمان خاص و کالای خاص و انتقال با عقد و محدود شدن به چیزی نشده است»⁽¹⁾.

از این جماعت محقق حائری است که گفته: «هر گاه احتیاج به غیر خوراکی از امور ضروری برای مسلمین عرض شود مقتضای دلالت دلیل حرج و ضرر، حرمت احتکار است»⁽²⁾.

از این جماعت بعضی از استادان ما هستند به این قائل شده اند که تعیین موضوعات احتکار از شئون حاکم و جزء وظایف اوست طبق آن چیزی عمل می کند که احتیاجات مردم و مصلحت در زمان خودش ببیند.⁽³⁾

ص: 38

1- الجواهر 481/22

2- ابتغاء الفضيلة في شرح الوسيلة 197/1.

3- راجع دراسات في ولاية الفقيه 647/2 و ما بعد ها. و نظام الحكم في الإسلام 390/ و ما بعد ها.

فصل پنجم: آیا محتکر مجبور به فروش می شود یا نه؟

ظاهر این است که فقها متفقند بر این که احتکار کننده مجبور به فروش کالا-یش می شود؛ حتی کسانی که قائل به کراهت در احتکار هستند.

شیخ بزرگ مرحوم کاشف الغطاء گوید: «بین اجبار بر بیع و بین حرمت احتکار ملازمه ای نیست، هم چنان که بین اجبار بر فروش و کراهت نیز منافاتی نیست». (1)

شاگرد کاشف الغطاء در مفتاح الکرامة گوید: «گاهی استدلال می شود بر اجبار بر بیع به دلیل حرام بودن احتکار، در حالی که این گونه نیست؛ چون بر اجبار بر فروش فقها اتفاق نظر دارند؛ ولی بر تحریم احتکار اختلاف است و اجبار بر فروش گاهی بر عهده محتسب [مأمور حکومت] است مانند زیارت پیامبر صل الله علیه و اله پس تأمل کن». (2)

به تحقیق به ثابت بودن اجبار محتکر بر فروش طبق هر دو قول در احتکار یعنی حرمت و کراهت، شاگرد دیگر کاشف الغطاء یعنی

ص: 39

1- شرح القواعد 320/1

2- مفتاح الکرامة 109/4، (361/12 چاپ جامعه مدرسین حوزه علمیه قم).

صاحب جواهر در کتابش (1) اعتراف کرده است.

شیخ اعظم انصاری نیز به اجبار احتکار کننده بر فروش در مکاسب (2) اعتراف کرده.

پس همگی به لزوم اجبار احتکار کننده بر فروش اعتراف کرده اند، حتی کسانی که نفس احتکار را مکروه می دانند. شیخ مفید در کتاب المقنعة (3) و شیخ طوسی در النهاية (4) و المبسوط (5) ابو الصلاح حلبی در الکافی (6) و ابن حمزه در الوسيلة (7) و ابن ادریس در السرائر (8) و محقق حلی در شرائع الاسلام (9) و المختصر النافع (10) و علامه حلی در القواعد (11) و تذکرة الفقهاء (12) و شهید اول در الدروس الشرعية (13) و غیر این فقها در غیر کتبی که نام شان برده شد قائل به لزوم اجبار احتکار کننده بر فروش شده اند.

بر این مسئله [لزوم اجبار محتکر بر فروش] ادعای اجماع شده است، هم چنان که این ادعای اجماع در کتاب المهذب البارع (14) آمده

ص: 40

1- الجواهر 485/22

2- المكاسب ، 213/ ، (373/4 چاپ کنگره شیخ انصاری)

3- المقنعة. 96

4- النهاية/374

5- المبسوط 195/2.

6- الکافی / 360.

7- الوسيلة المطبوع في الجوامع الفقهية /745

8- السرائر 239/2

9- الشرائع. 21/2.

10- المختصر النافع / 120 .

11- القواعد 122/1

12- تذکرة الفقهاء 168/12

13- الدروس 180/3

14- المهذب البارع 370/2

است و نقدی بر آن نیست؛ هم چنان که در کتاب ایضاح النافع (1) نیز این کلام را فرموده است و مخالفی را در مسئله نمی شناسیم؛ هم چنان که در کتاب التنقیح (2) نیز این مطلب را فرموده و صاحبان کتاب های الحدائق (3) و مفتاح الکرامه (4) و الجواهر (5) و المکاسب (6) نیز اختلاف بین فقها در لزوم اجبار احتکار کننده بر فروش را نفی کرده اند.

نیز بر لزوم اجبار احتکار کننده بر فروش، شیخ جعفر کاشف الغطاء ادعای اجماع کرده و گفته: «دلیل لزوم اجبار احتکار کننده اجماع منقولی است که بر زبان گروهی جاری شده به خاطر روایات...» (7).

و صاحبان کتاب ریاض المسائل (8) و المستند (9) هم ادعای اجماع مسئله کرده اند.

حاصل مطلب این که اجبار احتکار کننده بر فروش از جانب فقهای امامیه اجماعی است و در آن خلافی وجود ندارد و حتی کسانی که احتکار را مکروه می دانند قائل به لزوم اجبار احتکار کننده بر فروش هستند و بر این مسئله بعد از اجماع، روایاتی که از اهل

ص: 41

-
- 1- ایضاح النافع فی شرح مختصر الشرائع، تألیف شیخ ابراهیم بن سلیمان قطیفی معاصر محقق کرکی و از آن در کتاب مفتاح الکرامه 109/4. (361/12) نقل شده است.
 - 2- التنقیح 42/2 الحدائق 64/18.
 - 3- الحدائق 64/18
 - 4- مفتاح الکرامه 109/4، (361/12) چاپ جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
 - 5- الجواهر 485/22
 - 6- المکاسب للشیخ الانصاری 213/1 - (373/4) چاپ کنگره شیخ اعظم
 - 7- شرح القواعد 320/1.
 - 8- ریاض المسائل 287/8
 - 9- مستند الشیعة 51/14

از جمله روایات است: خبر ضمرة از علی بن ابی طالب علیه السلام که فرمودند: (أَنَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَرَّ بِالْمُحْتَكِرِينَ فَأَمَرَ بِحُكْرَتِهِمْ أَنْ تُخْرَجَ إِلَى بَطُونِ الْأَسْوَاقِ وَحَيْثُ تَنْظُرُ الْأَبْصَارُ إِلَيْهَا، فَقِيلَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَوْ قَوْمَتَ عَلَيْهِمْ، فَعَضِبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّى عُرِفَ الْغَضَبُ فِي وَجْهِهِ، فَقَالَ: أَنَا أَقَوْمٌ عَلَيْهِمْ، إِنَّمَا السَّعْرُ إِلَى اللَّهِ يَرْفَعُهُ إِذَا شَاءَ وَيَخْفِضُهُ إِذَا شَاءَ). (1)

حضرت ختمی مرتبت صل الله علیه و اله از کنار احتکار کنندگان عبور کردند، پس دستور دادند تا آن چه را که احتکار کرده اند به بازارها و جایی که چشم ها آن را ببینند روانه کنند. پس به پیامبر صل الله علیه و اله گفته شد: ای کاش روی اجناس قیمت می گذاشتید، پس رسول خدا خشم گین شدند به طوری که آثار خشم در چهره ایشان آشکار شد و فرمودند: من روی اجناس آن ها قیمت بگذارم؟ قیمت دست خداست؛ هر گاه بخواهد آن را بالا می برد و هر گاه بخواهد آن را پایین می آورد.

سند شیخ طوسی به ضمرة ضعیف است؛ اما شیخ صدوق این روایت را با سند معتبرش از غیاث بن ابراهیم در کتاب توحیدش (2) آورده و دلالت این روایت بر اجبار احتکار کنندگان بر فروش آشکار است.

از جمله این روایات خبر حذیفة بن منصور از امام صادق علیه السلام است که فرمود: (نَقَدَ الطَّعَامَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَأَتَاهُ الْمُسْلِمُونَ فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ نَقَدَ الطَّعَامُ، لَمْ يَبَقَ مِنْهُ شَيْءٌ إِلَّا عِنْدَ فُلَانٍ فَمَرَّةٌ بِيَعِيهِ).

قَالَ: فَحَمِدَ اللَّهَ وَآثَنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ: يَا فُلَانُ إِنَّ الْمُسْلِمِينَ ذَكَرُوا أَنَّ الطَّعَامَ

ص: 42

1- وسائل الشيعة 430/17، ح 1.

2- التوحيد 388/، ح 33

قَدْ نَفِدَ إِلَّا شَيْءٌ عِنْدِكَ ، فَأَخْرِجْهُ وَبِعْهُ كَيْفَ شِئْتَ وَلَا تَحْسِبْهُ . (1)

غذا در زمان رسول خدا نایاب شد. پس مسلمانان نزد رسول خدا آمدند و عرض کردند یا رسول الله! غذا نایاب شده و چیزی از آن باقی نمانده مگر نزد فلانی پس به او دستور بده تا بفروشد.

پیامبر حمد و ثنای الهی را به جا آوردند و فرمودند: فلانی! مسلمانان می گویند که غذا نایاب شده مگر چیزی که نزد توست پس آن را خارج کن و هر گونه که می خواهی آن را بفروش و آن را حبس نکن.

دلالت روایت بر مطلوب [اجبار احتکار کننده بر فروش] آشکار است ولی سند روایت ضعیف است.

و از جمله روایات: مرسله ای است که در کتاب دعائم الاسلام از امیر مؤمنان علیه السلام نقل شده که به رفاعه نوشتند: (إِنَّهُ عَنِ الْحُكْرَةِ ، فَمَنْ رَكِبَ النَّهْيَ فَأَوْجِعْهُ ثُمَّ عَاقِبْهُ بِإِظْهَارِ مَا احْتَكَرَ) . (2)

از احتکار نهی کن و هر کسی احتکار کرد کیفری درد ناکش ده و سپس با ظاهر کردن موارد احتکارش او را عقوبت نما.

ص: 43

1- وسائل الشیعة 429/17، ح 1.

2- دعائم الإسلام، 36/2، ح 80 و نقل عنه في مستدرک الوسائل 277/13، ح 1.

مشهور فقیهان قیمت گذاری [بر آن چه احتکار شده را] منع کرده اند و این نظر شیخ طوسی در کتاب النهاية (1) و المبسوط (2) و ابن زهره در غنية (3) و ابن ادریس در سرائر (4) و محقق حلی در شرائع الاسلام (5) و مختصر النافع (6) و علامه حلی در قواعد است.

علامه حلی در کتاب قواعد می گوید «احتکار کننده اجبار بر فروش می شود و روی جنس او قیمت گذارده نمی شود، طبق یک نظر» (7) و در کتاب تذکرة الفقهاء می گوید: «... در حالت ارزانی نزد ما امامیه قیمت گذاری بر اجناس احتکار شده جایز نیست اجماعاً... و اما حالت گرانی نیز قیمت گذاری مجاز نیست اجماعاً» (8)؛ علامه یعنی حلی معتقد است که در حالت ارزانی و گرانی قیمت گذاری مجاز

ص: 44

1- النهاية /374

2- المبسوط .2/195

3- الغنية /231

4- السرائر 2/239

5- الشرائع 2/21

6- المختصر النافع /120

7- القواعد 1/122، (2/11 چاپ جامعه مدرسین حوزه علمیه قم)

8- تذکرة الفقهاء 12/169

از متأخرین سید علی طباطبائی در کتاب ریاض المسائل (1) و شیخ اعظم انصاری در المکاسب (2) قائل به عدم جواز قیمت گذاری هستند.

در مقابل مشهور قول به جواز قیمت گذاری از سوی شیخ مفید المقنعه (3) و سالار دیلمی در کتاب المراسم (4) است و به این قول جد فقیه ما شیخ جعفر کاشف الغطاء در شرح قواعد (5) میل پیدا کرده است.

در این جا نظریه سومی هم وجود دارد و آن این است که اگر احتکار کننده در قیمت گذاری اجحاف کرد، قیمت گذاری بر جنس او مجاز است. ابن حمزه در کتاب الوسیله (6) و علامه حلی در کتاب مختلف الشیعة (7) و فرزند ایشان در ایضاح الفوائد (8) و شهید اول در دروس (9) و و لمعه (10) ابن فهد حلی در المقتصر (11) و فاضل مقداد در التنقیح (12) و محقق کرکی در جامع المقاصد (13) این قول را پذیرفته اند.

ص: 45

-
- 1- ریاض المسائل 288/8
 - 2- المکاسب 213، (373/4 چاپ کنگره شیخ انصاری)
 - 3- المقنعه 96
 - 4- المراسم 182
 - 5- شرح القواعد 322/1
 - 6- الوسیله 260
 - 7- مختلف الشیعة 42/5
 - 8- ایضاح الفوائد 409/1
 - 9- الدروس 180/3
 - 10- اللمعة المطبوع مع شرحه الروضة البهیة 299/3.
 - 11- المقتصر من شرح المختصر لابن فهد الحلی اختصر فيه شرحه الکبیر علی المختصر النافع المسمى بالمهذب البارع ونقل عن المقتصر فی مفتاح الکرامة 109/4 (362/12)
 - 12- التنقیح الرائع 43/2
 - 13- جامع المقاصد 42/4

نراقی در کتاب مستند (1) این قول را پذیرفته است و صاحب جواهر گفته است که این نظر بعید نیست. (2)

پس اقوال پیرامون قیمت گذاری سه تا شد.

اما روایات

روایات بر ممنوعیت قیمت گذاری دلالت دارد:

از جمله روایات: معتبره غیث بن ابراهیم از امام صادق علیه السلام از پدرش از جدش است که فرمود: (مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله بِالمُحْتَكِرِينَ فَأَمَرَ بِحُكْرَتِهِمْ أَنْ يُخْرَجَ إِلَى بُطُونِ الْأَسْوَاقِ وَ حَيْثُ تَنْظُرُ الْأَبْصَارُ إِلَيْهَا ، فَقِيلَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله: لَوْ قَوْمُوا عَلَيْهِمْ هُمْ ، فَغَضِبَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله حَتَّى عَرِفَ الْغَضَبُ فِي وَجْهِهِ وَقَالَ: أَنَا أَقَوْمٌ عَلَيْهِمْ؟! إِنَّمَا السُّعْرُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَرْفَعُهُ إِذَا شَاءَ وَ يَخْفِضُهُ إِذَا شَاءَ .

وَقِيلَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله: لَوْ أَنَّهُ عَزَّتْ لَنَا سَعْرًا فَإِنَّ الْأَسْعَارَ تَزِيدُ وَ تَنْقُصُ ، فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله: مَا كُنْتُ لِأَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ بِبِدْعَةٍ لَمْ يُحَدِّثْ لِي فِيهَا شَيْئًا ، فَدَعَا عِبَادَ اللَّهِ يَا كُلُّ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ. (3)

رسول خدا از کنار احتکار کنندگان عبور می کردند، پس دستور دادند تا آن چه را که احتکار کرده اند روانه بازار کنند به طوری که چشم ها آن اجناس را ببینند پس به پیامبر گفته شد ای کاش بر اجناس ایشان قیمت می گذاشتید. پس پیامبر عصبانی شد به طوری که آثار خشم بر چهره ایشان آشکار شد و فرمود من بر اجناس ایشان قیمت بگذارم؟ قیمت نزد خداست هر گاه بخواهد آن را بالا می برد و هرگاه بخواهد آن را پایین می آورد.

ص: 46

1- مستند الشيعة 52/14 .

2- جواهر الكلام 486/22

3- التوحيد، 388، 33 و روی نحوها في وسائل الشيعة 430/17 ح 1 و 2.

به رسول خدا گفته شد ای کاش بر اجناس ما قیمتی گذاشتید؛ چرا که قیمت ها بالا و پایین می شود. پیامبر صل الله علیه و اله فرمود: قصد ندارم که خدا را با بدعت و تصمیم در امر تازه ای ملاقات کنم که به من درباره آن چیزی ابلاغ نفرموده است. پس بندگان خدا را رها کنید تا بعضی به وسیله بعضی دیگر روزی بخورند.

سند روایت تمام است و ظهور روایت در عدم جواز قیمت گذاری بر احتکار کننده واضح است.

و روایاتی که می گویند خداوند فرشته ای را موکل قیمت ها قرار داده، عدم جواز قیمت گذاری را تأیید می کند چون خدا مسئله قیمت را بر عهده فرشته ای گذارده بنابر این بر عهده دیگران نیست.

و از جمله روایاتی: که دلالت می کند مسئله قیمت ها به دست فرشته ای است و به دست دیگری وا گذار نشده صحیحه ابو حمزه ثمالی از علی بن الحسین علیه السلام است که فرمود: (إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَكُلُّ بِالسَّعْرِ مَلَكًا يُدَبِّرُهُ بِأَمْرِهِ .

وَقَالَ أَبُو حَمَزَةَ الثَّمَالِيُّ : ذُكِرَ عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ غَلَاءُ السَّعْرِ ، فَقَالَ : وَ مَا عَلِيٌّ مِنْ غَلَائِهِ إِنْ غَلَا فَهُوَ عَلَيْهِ وَإِنْ رَخِصَ فَهُوَ عَلَيْهِ) . (1)

خداوند متعال فرشته ای را موکل قیمت ها کرده که آن را به امر خدا تدبیر می کند.

ابو حمزه ثمالی می گوید نزد علی بن الحسین علیه السلام از بالا رفتن قیمت ها صحبت شد در بالا رفتن قیمت ها چیزی بر عهده من نیست. اگر قیمت ها بالا رود [روزی من] بر عهده خداست و اگر پایین بیاید هم [روزی من] بر عهده خداست.

از جمله روایات: خبر محمد بن اسلم است از کسی که از او

ص: 47

روایت نقل کرده است از امام صادق علیه السلام است که فرمود: (إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَكُلَّ بِالسُّعْرِ مَلَكًا فَلَنْ يَغْلُوَ مِنْ قِلَّةٍ وَلَنْ يَرْخُصَ مِنْ كَثْرَةٍ). (1)

خداوند عز و جل فرشته ای را موکل قیمت ها کرده پس قیمت ها هرگز به خاطر کمی بالا نمی رود و به خاطر زیادی پایین نمی آید.

از جمله روایات: خبر یعقوب بن یزید است از کسی که از او روایت نقل کرده است از امام صادق علیه السلام است که فرمود: (إِنَّ اللَّهَ وَكُلَّ بِالسُّعْرِ مَلَكًا يُدَبِّرُهَا). (2)

خداوند فرشته ای را موکل قیمت ها کرده که قیمت ها را تدبیر می کند.

می توان در دلالت این روایات اشکال کرد به این که قیمت گذاری هرگاه در مسیر طبیعی اش باشد این روایات ناظر به آن است اما اگر قیمت گذاری از مسیر عادی اش به واسطه احتکار و حبس و قحطی و بالا رفتن مصنوعی خارج شود این روایات ناظر به آن نیستند. شیخ صدوق اشاره کرده است به آن چه ما گفتیم بعد از نقل این روایات و گفته: «غلاء، زیاد کردن قیمت اجناس است، به گونه ای که کالایی به بیش از قیمتی که در شرایط عادی فروخته می شود، فروخته شود و ارزانی پایین آمدن قیمت هاست به گونه ای که کالایی به کم تر از قیمتی که در شرایط عادی فروخته می شود، فروخته شود. پس هر چه از ارزانی و گرانی ناشی از زیادی و کمی کالاها باشد از ناحیه خداست و راضی بودن به آن و تسلیم نسبت به آن واجب است هرچه از ارزانی و گرانی به سبب عمل کرد مردم پیش می آید و ناشی از کمی یا زیادی اشیا و کالاها نیست و مردم نسبت به آن راضی

ص: 48

1- وسائل الشیعة 431، ح 5.

2- وسائل الشیعة 432/17، ح 6

نباشد اشکالی ندارد مانند این که به جهت خرید یکی از مردم تمامی غذای موجود در شهر پیش آمده و قیمت غذا این گونه بالا رفته پس این گرانی از ناحیه قیمت گذار بشری و تعدی کننده است که کل غذای شهر را خریده مانند کاری که حکیم بن حزام کرده بود». (1)

شاید روایاتی (2) که وارد شده در اینکه یوسف پیامبر در ایام قحطی روی کالاها قیمت نگذاشت ناظر به آن چه ما ذکر کردیم باشد؛ چرا که قحطی و گرانی در مصر امر عادی و طبیعی بوده و مصنوعی نبوده است.

از روایاتی که دلالت بر عدم جواز قیمت گذاری می کند: مرسله ای است که در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق علیه السلام نقل شده است که از ایشان پیرامون قیمت گذاری پرسش شد، در پاسخ فرمود: (مَا سَعَرَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى أَحَدٍ ، وَ لَكِنْ مَنْ نَقَصَ عَنْ بَيْعِ النَّاسِ قَيْلَ لَهُ : بَعْ كَمَا يَبِعُ النَّاسُ وَإِلَّا فَازْفَعْ عَنِ السُّوقِ ، إِلَّا أَنْ يَكُونَ طَعَامُهُ أَطْيَبَ مِنْ طَعَامِ النَّاسِ). (3)

امیر المؤمنین علیه السلام بر کالای هیچ کس قیمت نگذاشت؛ اما هر کس در فروش با مردم کم می گذاشت به او گفته می شود آن چنان که مردم خرید و فروش می کنند خرید و فروش کن و الا از بازار برو، مگر این که غذای او [که برای فروش آورده بود و گران تر می داد] از غذائی که بقیه فروشندگان ها می فروختند بهتر باشد.

حاصل مطلب این که: معتبره غیاث بن ابراهیم که ذکر شد در حکم کردن به عدم جواز قیمت گذاری بر اجناس

ص: 49

1- التوحید. /389

2- راجع وسائل الشیعة، 432/17 ح 7 و 33/17 ح 9 و مستدرک الوسائل 278/13 ح 2.

3- . دعائم الاسلام، 36/2 ح 81 و نقل عنه فی مستدرک الوسائل 277/13 ح 1.

احتکار شده از سوی حاکم کفایت می کند. بله بر حاکم است که بر فروش نظارت داشته باشد تا هیچ یک از بایع و مشتری متضرر نشوند، آن چنان که این مطلب را امیر مؤمنان در عهد نامه ای که برای مالک اشتر نخعی نوشت، آورده است. آن جا که نوشت: (فَأَمْنَعُ مِنَ الْإِحْتِكَارِ ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَمْنَعُ مِنْهُ ، وَ لِيَكُنَّ الْبَيْعُ بَيْعاً سَدَّ مَحَاً بِمَوَازِينِ عَدْلٍ وَ أَسَدَّ عَارَ لَا تُجْحِفُ بِالْفَرِيقَيْنِ مِنَ الْبَائِعِ وَ الْمُبْتَاعِ ، فَمَنْ قَارَفَ حُكْرَةً بَعْدَ نَهْيِكَ إِيَّاهُ فَتَكَلَّلْ بِهِ وَ عَاقِبُهُ فِي غَيْرِ إِسْرَافٍ). (1)

از احتکار منع کن؛ چرا که رسول خدا از آن منع کرد و خرید و فروش باید آسان و طبق موازین عدل باشد و قیمت ها به صورتی باشد که به بایع و مشتری اجحاف نشود. هر کس بعد از نبی تو نسبت به احتکار مرتکب احتکار شد او را باز دار و مجازات و عقوبت کن بدون این که زیاده روی کنی.

قبلاً گفتیم که این عهد نامه از طریق نجاشی و شیخ طوسی سند معتبری دارد. (2)

به عبارت دیگر حاکم شرع حق قیمت گذاری ندارد؛ اما نظارت کند تا به بایع و مشتری ظلم نشود و هر یک از بایع یا مشتری اگر اراده ظلم به دیگری را داشته بر حاکم لازم است که او را منع کند.

این تمام سخن در بحث احتکار بود و حمد برای خدای پروردگار قیمت هاست.

ص: 50

1- وسائل الشیعة 427/17، ح 13.

2- مراجعه: کن رجال النجاشی، الرقم 5، و الفهرست للشیخ الطوسی 88، الرقم 119

- 1- الآراء الفقهية - قسم المكاسب المحرمة-، آية الله شيخ هادي نجفي، تهران: چتر دانش 1398 ش.
- 2- ابتغاء الفضيلة في شرح الوسيلة، آية الله شيخ مرتضى حائري، قم: كتاب خانه طباطبائي.
- 3- إرشاد الأذهان، علامه حلّي، تحقيق فارس الحشون، قم: مؤسسه نشر اسلامي، 1410 ق.
- 4- الإستبصار فيما اختلف من الأخبار، شيخ طوسي، تحقيق: سيّد حسن وسوى الخرسان، تهران 1363 ش.
- 5- الأعمال المانعة من الجنة، جعفر بن احمد قمي، تحقيق: سيّد محمّد حسيني نيشابوري چاپ شده در كتاب جامع الأحاديث مؤلف، مشهد، 1413 ق.
- 6- أمالي المفيد، شيخ مفيد، قم: مؤسسه نشر اسلامي، 1417 ق.
- 7- إيضاح الفوائد في شرح اشكالات، القواعد فخر المحققين حلّي، قم: اسماعيليان، 1363 ش.
- 8- إيضاح النافع في شرح النافع في شرح مختصر الشرائع، ابراهيم بن سليمان قطيفي .
- 9- بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، علامه محمد باقر مجلسي، بيروت: دار احياء التراث العربي
- 10- تحرير الأحكام الشرعية علامه حلّي تحقيق ابراهيم بهادري، قم: مؤسسه

امام صادق عليه السلام 1420 ق.

- 11- تذكرة الفقهاء علامه حلّي، قم آل البيت عليهم السلام، 1414 ق.
- 12- التنقيح الرائع لمختصر النافع، فاضل مقداد تحقيق عبد اللطيف، حسيني قم كتاب خانه آية الله مرعشي 1404 ق.
- 13- التوحيد، شيخ صدوق، تحقيق: سيّد هاشم حسيني تهراني، قم: مؤسسه نشر اسلامي.
- 14- جامع أحاديث الشيعة تحت اشراف آية الله حاج آقا حسين طباطبائي بروجردي، قم، چاپ جديد.
- 15- جامع المقاصد محقق كركي قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام
- 16- الجوامع الفقهية، تعدادي از فقهای بزرگ: قم كتابخانه آية الله مرعشي 1404 ق.
- 17- جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام شيخ محمد حسن نجفي تهران دار الكتب اسلامي.
- 18- الحدائق الناضرة محدّث، بحراني قم مؤسسه نشر اسلامي 1363 ش.
- 19- الخصال شيخ صدوق تحقيق على اكبر غفاري قم مؤسسه نشر اسلامي 1403 ق.
- 20- دراسات في ولاية الفقيه آية الله شيخ حسين على منتظري، قم: دفتر تبليغات اسلامي حوزة علميه قم، 1408 ق.
- 21- الدروس الشرعية شهيد، أول قم مؤسسه نشر اسلامي 1412 ق.
- 22- دعائم الإسلام قاضي نعمان مصري تحقيق آصف بن على اصغر الفيضني مصر: دار المعارف، 1389 ق.
- 23- رجال النجاشي، احمد بن على نجاشي تحقيق آية الله سيد موسى شبيري زنجاني: قم مؤسسه نشر اسلامي 1407 ق.
- 24- الروضة البهية شهيد، ثاني تعليق و تصحيح سيّد محمّد كلانتر چاپ دوم، بيروت: دار احياء التراث العربي 1403 ق.
- 25- رياض المسائل، سيّد على طباطبائي قم مؤسسه آل البيت عليهم السلام، 1418 ق.
- 26- السرائر ابن ادريس حلّي، قم: مؤسسه نشر، اسلامي، چاپ دوم 1410 ق.
- 27- شرائع الإسلام محقق حلّي تحقيق عبد الحسين محمد على، بقال چاپ دوم قم اسماعيليان، 1408 ق.

- 28- شرح القواعد شيخ جعفر كاشف الغطاء، تحقيق: محمد حسين رضوى كشميري.
- 29- الصحاح، جوهرى تحقيق احمد عبد الغفور عطار، بيروت: دار العلم للملايين 1404 ق.
- 30 - طب النبي صلى الله عليه وآله، مستغفرى، قم، 1404.
- 31- علل الشرائع، شيخ صدوق، كتاب فروشى حيدريه نجف اشرف.
- 32- غاية المراد في شرح نكت الإرشاد شهيد اول قم دفتر تبليغات اسلامى حوزة علميه قم 1414 ق.
- 33- غرر الحكم و درر، الكلم، آمدى با شرح آقا جمال خوانسارى: تهران دانشگاه تهران 1360 ش.
- 34- غنية النزوع ابن زهره حلبى تحقيق ابراهيم، بهادري، قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام، 1417 ق.
- 35- الفهرست شيخ طوسى تحقيق سيّد عبد العزيز طباطبائى، قم: كتاب خانه محقق طباطبائى، 1420 ق.
- 36- قواعد الأحكام علامه حلّى قم مؤسسه نشر اسلامى 1413 ق.
- 37- الكافي ثقة الإسلام، كلينى: تحقيق على اكبر، غفارى، چاپ پنجم، تهران دار الكتاب اسلامى، 1375 ش.
- 38- الكافي في الفقه ابو الصلاح، حلبى تحقيق رضا استادى اصفهان كتاب خانه امير المؤمنين عليه السلام 1403 ق.
- 39- كتاب عاصم بن حميد، الحناط چاپ شده در ضمن كتاب اصول الستة عشر، قم، 1405 ق.
- 40- لسان العرب، ابن منظور مصرى، بيروت: دار احياء التراث العربى 1408 ق.
- 41- اللمعة الدمشقية شهيد اول.
- 42- المبسوط في فقه الإمامية شيخ طوسى: تهران كتاب فروشى مرتضوى.
- 43- المحاسن، برقى: تحقيق سيّد مهدي رجائى قم.
- 44- المختصر النافع، محقق حلّى، مصر.
- 45- مختلف الشيعة علامه حلّى قم مؤسسه نشر اسلامى 1412 ق.
- 46- المراسم سالار ديلمى قم منشورات حرمين 1404 ق.
- 47- مسالك الأفهام شهيد ثانى چاپ دوّم قم مؤسسه معارف اسلامى.

- 48- مستدرک الوسائل محدّث نوری: قم مؤسسه آل البيت عليهم السلام، 1407 ق.
- 49- مستند الشيعة ملا احمد نراقي مشهد مؤسسه آل البيت عليه السلام، 1415 ق.
- 50- مفتاح الكرامة، سيّد جواد عاملی تحقيق شيخ محمّد باقر، خالصی قم مؤسسه نشر اسلامى 1419 ق و چاپ اول مصر.
- 51- المقتصر من شرح المختصر ابن فهد حلّى تحقيق سيّد مهدي رجائي مشهد كتاب خانه آستان قدس، 1420 ق.
- 52- المقنع، شيخ صدوق، قم: مؤسسه امام هادى عليه السلام، 1415 ق.
- 53- المقنعة، شيخ، مفيد چاپ چهارم: قم مؤسسه نشر اسلامى 1417 ق.
- 54- المكاسب شيخ مرتضى انصارى چاپ كنگره شيخ انصارى و چاپ تبريز به خط مرحوم طاهر خوش نويس.
- 55- منتهى المطلب علامه حلّى مشهد آستان قدس رضوى 1412 و چاپ سنگى.
- 56- من لا يحضره الفقيه شيخ صدوق تحقيق على اكبر غفارى، قم: جامعه مدرسين قم.
- 57- موسوعة أحاديث أهل البيت عليه السلام، شيخ هادى نجفى، بيروت: دار احياء التراث العربى 1423 ق.
- 58- المهذب البارع ابن فهد حلّى، تحقيق شيخ مجتبى عراقى، قم: مؤسسه نشر اسلامى، 1407 ق.
- 59- نظام الحكم في الإسلام، آية الله شيخ حسين على منتظرى، تهران: سراى، 1380 ش.
- 60- النهاية، شيخ طوسى قم قدس.
- 61- نهاية الأحكام علامه حلّى تحقيق سيّد مهدي رجائي چاپ دوم: قم اسماعيليان، 1410 ق.
- 62- وسائل الشيعة، شيخ حر عاملى، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- 63- الوسيلة إلى نيل الفضيلة ابن حمزة، طوسى تحقيق شيخ محمّد الحسون قم كتاب خانه آية الله مرعشى 1408 ق.

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

